



The Methodology of Nu‘mānī’s Kitāb al-Ghaybah

Monireh Sadat Kamrani¹  | Zahra Moghaddas Ahangari² 

1. Corresponding Author, PhD in Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. E-mail: monire.kamrani@gmail.com
2. MA in Quranic Studies, Faculty of Quranic Studies, Amol; Level 3 student, Hazrat Amenah Seminary, Fereydunkenar, Iran. E-mail: mojir14@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Review Article

Article history:

Received: 03 Desember 2025

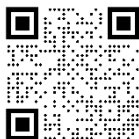
Revised: 22 Desember 2025

Accepted: 28 January 2026

Available online 07
February 2026

Keywords:

Methodology, Fiqh al-
Ḥadīth, Occultation
Literature, Kitāb al-
Ghaybah, al-Nu‘mānī.



Kitāb al-Ghaybah by Abū ‘Abdullāh al-Nu‘mānī represents the earliest surviving compilation focused on the theme of Occultation (ghaybah), preserving authentic traditions transmitted from the Infallibles (PBUT) pertaining to this subject. In this work, al-Nu‘mānī adopts a distinctive analytical approach, drawing upon authoritative sources to expound upon discourses related to the Occultation. This study, employing a descriptive-analytical method, investigates al-Nu‘mānī’s ḥadīth hermeneutics (fiqh al-ḥadīth) and the documentary (sanadī) principles he employs to elucidate the significance of the transmitted material. The examination encompasses his categorization of Traditions, reference to Qur’ānic verses, commentary on Narrations, parallel chains of transmission (isnād), and biographical (rijālī) investigation. Al-Nu‘mānī’s methodological framework is designed to furnish a thorough and substantiated account of the Occultation of Imām al-Mahdī (PBUH), thereby enabling the reader to attain a more profound comprehension of this doctrine and its attendant discourses. As such, this text is acknowledged as a authoritative reference within the Occultation literature.

Cite this article: Kamrani, M., S.; Moghaddas Ahangari, Z. (2025). The Methodology of Nu‘mānī’s Kitāb al-Ghaybah. *Hadith Doctrines*, 9(18), 147-170. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.7868.1342>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



روش‌شناسی کتاب «الغیبه» نعمانی

منیره سادات کامرانی^۱ | زهرا مقدس آهنگری^۲

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه: monire.kamrani@gmail.com
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشکده علوم قرآنی، آمل؛ طلبه سطح سه، مدرسه علمیه حضرت آمنه سلام‌الله‌علیها، فریدونکنار، ایران. رایانامه: mojir14@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: ترویجی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۲</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸</p> <p>کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، فقه الحدیث، غیبت‌نگاری، کتاب الغیبه، نعمانی.</p> 	<p>کتاب "الغیبه" تألیف ابوعبدالله نعمانی، کهن‌ترین کتابی است که در موضوع غیبت نگاشته شده و مشتمل بر احادیث صحیحی است که از معصومین علیهم‌السلام در مورد این مسئله، به ما رسیده است. نعمانی در این کتاب، با روش خاصی به تحلیل احادیث پرداخته و سعی کرد تا با استفاده از منابع معتبر، مباحث مربوط به غیبت را مطرح نماید. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی نگاشته شده، مبانی فقه الحدیثی و سندی نعمانی جهت تبیین معنای احادیث، بررسی شده است مانند باب‌بندی احادیث، استناد به آیات قرآن، توضیح روایات، ذکر اسناد مشابه و بیان ماحث رجالی. روش‌شناسی نعمانی به گونه‌ای است که یک تصویر جامع و مستند از غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام ارائه می‌دهد تا خواننده بتواند درک بهتری از این مسئله و مباحث پیرامون آن پیدا کند، به همین دلیل این کتاب، به عنوان یک منبع معتبر در زمینه غیبت‌نگاری شناخته می‌شود.</p>

استناد: کامرانی، منیره سادات؛ زهرا، مقدس آهنگری. (۱۴۰۴). روش‌شناسی کتاب «الغیبه» نعمانی. آموزه‌های

حدیثی، ۹(۱۷)، ۱۴۷-۱۷۰. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.7868.1342>



© نویسنندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

بر اساس اعتقاد مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، دومین منبع استخراج احکام و تعالیم دینی، سنت است. احادیث و روایات رسیده از معصومین (ع) مصدر بسیاری از مبانی اعتقادی و اخلاقی ماست؛ به همین جهت از ارزش و اهمیت والایی برخوردار است. اما در بسیاری از موارد، سخنان اهل‌بیت (ع) دارای ابهام و اجمال است و برای شناخت و درک مفهوم حقیقی کلام ایشان لازم است مؤلفان متون روایی، روش‌هایی را به کار گیرند تا این امر برای مخاطبان آسان گردد. این اسلوب و روش‌ها که تحت عنوان «فقه‌الحديث» نیز از آن یاد می‌شود، در راستای درک معنای درست احادیث بسیار راهگشاست.

از مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی که در زمینه غیبت‌نگاری تألیف شده، کتاب «الغیبه» اثر ابو‌عبدالله نعمانی است که در قرن چهارم هجری به نگارش درآمده است. روایات این کتاب، هم مباحث مربوط به مسئله امامت را دربرمی‌گیرد و هم مباحث مرتبط با موضوع غیبت امام دوازدهم (ع). به گفته خود نعمانی در مقدمه کتاب، انگیزه او از تألیف «الغیبه» جمع‌آوری احادیث صحیحی است که از زمان امام علی (ع) تا آخرین امام، درباره موضوع غیبت به ما رسیده است. نعمانی همچون دیگر عالمان حدیثی در نگارش کتاب فوق و چینش احادیث آن، روش‌های فقه‌الحدیثی متعددی را به کار برده است تا در راستای فهم بهتر روایات و درک مقصود واقعی کلام معصومین (ع)، مخاطبان را یاری رساند. از همین رو، نگارنده در نظر دارد در مقاله حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و مبتنی بر مبانی فقه‌الحدیثی، به این سؤال پاسخ دهد که روش نعمانی در نگارش کتاب «الغیبه» چه بوده است.

با مراجعه به این کتاب ارزشمند، درمی‌یابیم که نعمانی از چند روش در تألیف کتاب و گردآوری روایات استفاده کرده است تا خوانندگان بتوانند مفهوم درست احادیث را بر اساس آن مبانی درک نمایند؛ مانند آن‌که برخی از احادیث را توضیح می‌دهد، یا دیدگاه‌های خودش را بیان می‌کند، اسناد مشابه تعدادی از روایات را می‌آورد تا خواننده به صحت سند آن اطمینان پیدا کند، معنای بعضی از واژه‌ها را

می‌نویسد، تاریخ نقل و تحمل برخی از احادیث را ذکر می‌کند و مواردی از این قبیل. از همین رو، کتاب الغیبه نعمانی می‌تواند به عنوان یک منبع مهم و دست‌اول در موضوع غیبت‌نگاری و تبیین مسائل پیرامون غیبت امام دوازدهم (ع) مورد استفاده قرار گیرد.

پیشینه پژوهش: تا به حال، پیرامون کتاب الغیبه نعمانی مقالاتی تدوین شده است. به عنوان نمونه، کاظم قاضی‌زاده و علی‌رضا مختاری در مقاله «تحلیلی درباره احادیث غیبت در کتاب الغیبه نعمانی» مسئله غیبت را مقوله شناخته شده‌ای دانسته که سال‌ها قبل از وقوع آن، ائمه (ع) به آن تصریح نمودند و احادیثی در این مورد ذکر می‌کند و پس از آن به این نتیجه می‌رسد که این روایات، تواتر معنوی حدوث غیبت برای امام دوازدهم (ع) را ثابت می‌کند. مرتضی نادری در مقاله «اعتبار و تداول کتاب الغیبه نعمانی» ضمن اثبات انتساب کتاب الغیبه به نعمانی، نام چند تن از مشایخ وی که احادیث را از آنان نقل کرده ذکر می‌کند و پس از آن به تعدادی از بزرگان علوم حدیث از قرن چهارم تا نهم که به کتاب الغیبه اعتماد نموده و از آن بهره گرفته‌اند اشاره کرده است. سید محمدتقی موسوی کرامتی در مقاله «تبیین مسئله مهدویت در رویکرد امام صادق (ع) بر مبنای کتاب الغیبه نعمانی» پس از معرفی کتاب الغیبه، رویکرد امام صادق (ع) در خصوص مسئله مهدویت را تشریح می‌کند که آن حضرت در موقعیت‌های مختلف، احادیثی در زمینه‌های گوناگون همچون مقابله با جریان‌های انحرافی، نفی تعجیل و تعیین وقت ظهور، انواع غیبت، انتظار فرج و علائم ظهور بیان نمودند. اما آنچه محقق در مقاله حاضر درصدد بررسی آن است، روش‌شناسی نعمانی در تألیف کتاب «الغیبه» و تبیین و تحلیل مبانی فقه‌الحدیثی‌ای است که نعمانی در تدوین کتابش به کار برد تا از طریق آن، فهم کلام معصوم (ع) و درک معنای حقیقی احادیث برای مخاطبان آسان‌تر گردد. از همین رو، در میان مقالات تألیف شده تاکنون، این موضوع بررسی نشده است و مقاله فوق از این منظر، نوآورانه خواهد بود.

۱. مفهوم‌شناسی

واژه «روش» در لغت به معنای قاعده، شیوه، سبک و اسلوب (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱،

ص ۱۵۱۸) و اصطلاح «روش‌شناسی» به شناخت سبک و شیوه یک شخص در انجام یک عمل و یا یک مؤلف در تدوین و گردآوری آثارش اطلاق می‌شود. واژه «فقه» به معنای علم به یک شیء و فهم آن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۲۲)، از علمی شهودی و حسی به علمی غایب و نامحسوس رسیدن، و «تفقه» به معنای تخصص یافتن در فقه و به دنبال آن رفتن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۸۲-۸۳). واژه «حدیث» نیز در لغت به معنای شیء جدید (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۷۷)، خبر (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷۸) و هر سخنی که در حالت خواب یا بیداری از راه گوش به انسان می‌رسد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۸). در اصطلاح، «فقه‌الحدیث» یعنی فهم عمیق، درک استوار و شناخت ژرف از حدیث، و علمی است که از حالات مختلف متون احادیث بحث می‌کند و موضوعش متون احادیث و غرضش شرح واژه‌ها و مشکلات آن‌ها و دست‌یابی به نتایج متون احادیث، به منظور فهم صحیح و دقیق و عمیق آن‌هاست (غروی ناینی و صحرائی اردکانی، ۱۳۹۱، ص ۱۵). در واقع، فقه‌الحدیث دانش‌ها و راهکارهایی است که به ما در فهم و درک عمیق‌تر متن حدیث کمک می‌کند و اعمال این روش‌ها در اصطلاح معصومین (ع) «درایة‌الحدیث» نامیده شده است (مدرسان دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۴۰۱، ص ۲۱-۲۲). هدف اصلی دانش فقه‌الحدیث، به دست‌آوردن معنا، مفهوم و مراد کلام معصوم است که توجه به علوم مقدماتی که در به دست‌آوردن مقصود کلام معصوم دخالت دارد نیز لازم است (ربانی، ۱۳۹۵، ص ۲۰). به همین جهت، فقه‌الحدیث از بالاترین مقام نسبت به سایر دانش‌های حدیثی برخوردار است و خود مجموعه‌ای از دانش‌ها را دربرمی‌گیرد مانند: غریب‌الحدیث، اختلاف‌الحدیث، نقد‌الحدیث، علل‌الحدیث و اسباب ورود حدیث (مدرسان دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۴۰۱، ص ۲۲-۲۵).

مواردی که از کاربرد تعبیر فقه‌الحدیث در اواخر قرن دوم وجود دارد، این احتمال را تقویت می‌کند که دهه‌های پایانی آن، زمان شکل‌گیری دانشی در زمینه فهم حدیث بوده که نام «فقه‌الحدیث» را حمل می‌کرده است (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۳۶). جایگاه فقه‌الحدیث در حوزه حدیث پژوهی، مشابه با جایگاه تفسیر در حوزه قرآن پژوهی است و می‌توان گفت دو دانش تفسیر قرآن و فقه‌الحدیث، مسئولیت فهم

متون دینی در دو عرصه قرآن و حدیث را بر عهده دارند (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۵۵).

۲- پیشینه غیبت‌نگاری

موضوع غیبت امام دوازدهم (ع) از جمله مباحثی است که حتی قبل از تولد آن حضرت و در عصر حضور معصومین (ع) مورد توجه شیعیان و نویسندگان بود و آثاری در این زمینه نگاشته شد (طباطبایی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۳۸). از این کتاب‌های بسیار، تنها تعدادی از آن‌ها در طول زمان از حوادث حفظ شده و به دست ما رسیده است. سه مصدر حدیثی مهم بحث غیبت که به دست ما رسیده، عبارت است از: کتاب «الغیبة» تألیف ابو عبدالله نعمانی، کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» تألیف شیخ صدوق (ره) و کتاب «الغیبة» تألیف شیخ طوسی (ره). این سه کتاب، هر کدام با روش و اسلوب خاص خود نگاشته شده‌اند، اما هر سه نقاط مشترکی نیز دارند، از جمله این‌که اکثر مصادر آن‌ها در دست نیست و از همین رو خودشان به عنوان مصادر دست اول به شمار می‌روند (عمادی حائری، ۱۳۸۸، ص ۳۸۰).

کهن‌ترین کتاب حدیثی شیعه که در مورد غیبت امام مهدی (ع) نگاشته شد و به ما رسیده، کتاب «الغیبة» نعمانی است. نعمانی از محدثان مشهور قرن چهارم هجری و جزء شاگردان کلینی (ره) است (مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۹). نجاشی در کتاب رجال خود، نعمانی را این‌گونه توصیف می‌کند: «شیخ من أصحابنا، عظیم‌القدر، شریف‌المنزله، صحیح‌العقیده، کثیرالحدیث، قدم بغداد و خرج إلى الشام و مات بها، له كتب منها: كتاب الغیبة، كتاب الفرائض، كتاب الرد علی الاسماعیلیه» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۸۳). از مشایخ بزرگ شیعه و دارای مقام و منزلتی بزرگ و والا بوده است. عقیده‌اش درست و احادیثش فراوان است. او به بغداد آمد و از آن جا به شام رفت و در همان جا درگذشت. وی کتاب‌های متعددی نگاشت که از جمله می‌توان به کتاب «الغیبة»، کتاب «فرائض» و کتاب «رد بر اسماعیلیه» اشاره نمود (مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۰). همچنین نعمانی تفسیر قرآنی معروف به «تفسیر نعمانی» داشت که در آن تنها یک روایت از امام علی (ع) ذکر کرد و حدود چهارصد آیه را توضیح داده است. در این تفسیر، شصت نوع از مباحث علوم قرآنی مانند ناسخ و منسوخ، ظاهر و باطن، عام و خاص و ... را دربردارد (علوی مهر، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸). تفسیر قرآن نعمانی که

در اوایل قرن چهارم نوشته شده، جزء آثار تفسیری سه قرن اول است که بیشتر رویکرد روایی داشتند (رضاداد، ۱۳۹۵، ص ۳۰۱). برخی احتمال داده‌اند که بخشی از تفسیر نعمانی در کتاب «المحکم و المتشابه» سید مرتضی علم‌الهدی (ره) آمده است (مدنی بجزستانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳۷).

نعمانی، به احتمال فراوان دهه‌های آغازین غیبت کبری را درک کرده است. گزارشی که او در مورد شرایط فکری بخشی از جامعه شیعه در این دوره بیان می‌کند، نشان‌دهنده وضعیت دوران نامطلوب انتقال از عصر حضور امام به دوران غیبت اوست که هنوز در میان برخی از شیعیان، اندیشه غیبت امام پذیرفته نشده بود و به همین جهت عده‌ای به سایر مذاهب گرویدند. نعمانی در این شرایط، نماینده گروهی از جامعه شیعه است که خبر غیبت امام دوازدهم (ع) را در منابع روایی یافته بود و غیبت را مسئله‌ای غریب نمی‌دانست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۳۲۲). در واقع کتاب «الغیبه» سنگ بنای تألیفات دیگر درباره مهدویت شد و از همان اوایل تدوین، مورد توجه راویان و عالمان قرار گرفت و به قرائت و نقل و نسخه‌برداری از آن اقدام کردند. نخستین عالم بزرگی که از این کتاب بهره‌گرفت، شیخ مفید (ره) بود. او کتاب نعمانی را به عرصه پژوهش آورد و از این طریق، آن را در معرض استفاده معاصران و شاگردان بزرگ خود همچون سید مرتضی (ره) و شیخ طوسی (ره) قرار داد تا آنان در کتاب‌ها و رساله‌های خود از آن بهره‌گیرند (مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۳۳۴).

به اعتقاد محدث نوری (ره)، کتاب «الغیبه» نعمانی از کتب نفیس تدوین شده در باب غیبت است که تا آن زمان، نگاشته‌ای بهتر از آن در این موضوع تدوین نشده است (محدث نوری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۸). وی تلاش کرد تا ضرورت غیبت امام دوازدهم (ع) را با نقل احادیثی از پیامبر (ص) و ائمه (ع) که غیبت آن حضرت را پیش‌بینی کرده بودند، اثبات نماید. نعمانی اکثر اطلاعات خود را از نویسندگان قدیمی که در این موضوع کتاب نوشته‌اند، بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های اعتقادی و آیینی آنان به دست آورد (جاسم، ۱۳۸۵، ص ۲۵).

۳- معرفی «الغیبه» و انگیزه مؤلف

نعمانی در کتاب «الغیبه» تنها احادیث ائمه (ع) و تعدادی احادیث نبوی (ص)

در مورد غیبت و مبانی اعتقادی آن را ذکر کرده است و مباحثی مثل غیبت انبیای گذشته و اخبار معمران و مانند آن که بخش زیادی از کتاب «کمال الدین» را به خود اختصاص داده است و نیز مباحث مرتبط با تاریخ غیبت، همچون ولادت حضرت مهدی (ع)، اتفاقات عصر غیبت صغری، احوال نابیان خاص آن حضرت، توقیعات صادر شده از ناحیه مقدسه و بحث‌هایی از این قبیل که در کتاب‌های «کمال الدین» شیخ صدوق (ره) و «الغیبة» شیخ طوسی (ره) به گسترده‌ای آمده، در این کتاب بیان نشده است (عمادی حائری، ۱۳۸۸، ص ۳۸۰-۳۸۱)؛ به گونه‌ای که شیخ طوسی (ره) کتاب خود را تکمیل‌کننده کتاب «الغیبة» نعمانی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۶). بنابراین «الغیبة» نعمانی از نگاه حدیثی محض، به اندیشه غیبت و مبانی اعتقادی آن اختصاص دارد. لزوم امامت و وصیت و الهی بودن آنان، امامان دوازده‌گانه، لزوم اعتقاد به امام، ضرورت وجود حجت در زمین، لزوم صبر و انتظار در عصر غیبت، آزمایش شیعیان در این واقعه و اوصاف امام منتظر، علامات ظهور، ویژگی‌های یاران و اصحاب و شیعیان در عصر ظهور، نمونه‌هایی از مباحث غیبت نعمانی است (عمادی حائری، ۱۳۸۸، ص ۳۸۱). وی در مقدمه کتاب، غیبت امام دوازدهم (ع) را دلیلی بر صدق و حقانیت مذهب شیعه می‌داند که ائمه (ع) در روایاتشان این امر را برای شیعیان روشن ساختند: «هرکس که خداوند ذهن صافی به او بخشیده و فهم به او عنایت فرموده، اگر در صحت روایاتی که از رهبران پاک رسیده است - از روایاتی که درباره غیبت رسیده و می‌گوید چنین غیبتی پیش خواهد آمد و حتماً باید بشود - اگر در این روایات نیکو تأمل کند، خواهد دید که اگر این غیبت با این همه روایاتی که در طول زمان از آن خبر داده‌اند واقع نمی‌شد، دلیلی بر بطلان مذهب امامیه بود، ولی خدا هشدارهای ائمه (ع) را تصدیق و فرمایشات آنان را تصحیح فرمود و شیعه را ملزم ساخت که تسلیم گردد و تصدیق داشته باشد و از عقیده خودشان دست برندارد» (نعمانی، ۱۳۶۲، ص ۸).

نعمانی روایاتی را جمع‌آوری کرد که به صورت ریشه‌ای، هم مسئله امامت را حل کند و هم به پرسش‌هایی که در مورد غیبت حضرت مهدی (ع) وجود دارد، پاسخ دهد. اگرچه این کار وی در مباحث کلام نقلی جای می‌گیرد، اما مانند کتاب

«الغیبه» شیخ طوسی (ره)، رنگ کاملاً کلامی نیافته و به صورت یک کتاب حدیثی باقی مانده است و حتی از این نظر، از کتاب «کمال‌الدین» شیخ صدوق (ره) نیز خالص‌تر است (مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۳۳۰-۳۳۱). همچنین نعمانی انگیزه خود از تألیف کتاب را تقرب به خداوند از طریق جمع‌آوری احادیث صحیح مربوط به مسئله غیبت دانسته و چنین می‌گوید: «خواستیم که به خداوند تقرب جسته باشیم به وسیله ذکر آنچه از جانب پیشوایان راستگو و پاک نقل شده - از زمان امیرالمؤمنین (ع) تا آخرین امامی که از او روایتی درباره غیبت منقول است - روایات صحیحی که برای اهل حق، درستی آنچه روایت شده مسلم و بدان اعتقاد دارند و دلیلشان بر وقوع آن مؤکد است و آنچه را که هشدار داده بودند، مورد تصدیق است» (نعمانی، ۱۳۷۶، ص ۳۵). علامه حسن‌زاده آملی (ره) در تأیید اعتبار کتاب «الغیبه» چنین می‌گوید: «کتاب غیبت نعمانی از کتب قدیمه معتمده نزد همه علمای شیعه و از اجل کتب است و در جلالت او کلام شیخ مفید (ره) کافی است که در آخر باب سوم ذکر امام قائم (ع) از کتاب ارشاد فرمود: هرکس اخبار غیبت امام عصر (ع) خواهد، به کتاب غیبت نعمانی رجوع کند که در این باب، کتاب جامعی است» (حسن‌زاده آملی، بی‌تا، ص ۸۳). بنابراین می‌توان گفت نعمانی کتاب «الغیبه» را برای محکم کردن پایه‌های اعتقادی شیعیان در خصوص حضرت مهدی (ع) نوشته است (طباطبایی، ۱۳۹۸، ص ۵۷).

۴- روش فقه‌الحدیثی کتاب «الغیبه»

نعمانی علاوه بر حدیث، در علم رجال، کلام و تفسیر نیز توانمند بود. خطبه زیبا و آهنگین نعمانی در آغاز کتاب «الغیبه»، تبخّر او در ادب و لغت را نشان می‌دهد و استشهاد مکرر و مناسب به آیات و روایات متعدد، تسلط وی بر مفاهیم و معارف قرآن و حدیث را مشخص می‌سازد. همین گستردگی اطلاعات نعمانی سبب شده است که در پایان ابواب کتاب، بیان‌ها و توضیحات مفیدی اضافه کند و کتاب «الغیبه» را از یک جمع‌آوری صرف حدیث خارج نماید (مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۷-۳۲۸). وی در جمع‌آوری احادیث کتاب «الغیبه»، روش‌های فقه‌الحدیثی متعددی را جهت تبیین و توضیح روایات به کار برده است که در ادامه، به این روش‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱. باب بندی روایات

یکی از روش‌های سهولت دست‌یابی به مطالب هر کتاب، باب بندی و ایجاد فهرست برای مباحث آن است. در گذشته و قرون نخستین، کتب علما و اندیشمندان، مبوب نبود و این مسئله، سختی‌ها و مشکلاتی را برای خوانندگان جهت جست‌وجوی مطالب مورد نظر ایجاد می‌کرد، اما به مرور زمان، مؤلفان و نویسندگان به فهرست بندی مباحث کتاب خود اقدام کرده و راه دست‌یابی به مطلب مورد نظر را برای خوانندگان آسان نمودند. نعمانی (ره) نیز احادیث کتاب «الغیبه» را در ۲۶ باب جمع‌آوری نموده است. هر کدام از این باب‌ها در موضوعات مختلفی تنظیم شده و روایات مربوط به آن موضوع در ذیل آن باب ذکر شده است. عناوین برخی از باب‌ها عبارت‌اند از: باب اول: روایات درباره نگهداری سرّ آل محمد (ع) از ناهلش؛ باب دوم: روایاتی که در تفسیر آیه شریفه ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ رسیده است؛ باب سوم: آنچه در امامت و وصیت رسیده است؛ باب چهارم: روایاتی که می‌گویند امامان دوازده نفرند و از طرف خدا برگزیده شده‌اند؛ باب پنجم: روایاتی که در مورد مدعی امامت رسیده است؛ باب ششم: احادیثی که از طریق اهل سنت روایت شده است. نعمانی (ره) در مقدمه کتابش به این مسئله اشاره داشته و چنین می‌نویسد: «من این روایات را به چند باب تقسیم نموده و نخستین باب را شروع کرده‌ام با ذکر آنچه روایت شده در مورد نگهداری سرّ آل محمد (ع) از دسترس بیگانگان و آراستگی به آداب اولیای خدا در پوشانیدن آنچه که مخفی داشتند را دستور داده‌اند از دشمنان دین و ... پس از آن باب شروع کرده‌ام به ذکر احادیث مربوط به ریسمان الهی که ما را به چنگ زدن به آن و پراکنده نشدن از گرد آن امر فرموده و ... سپس آنچه روایت شده در مورد این که پیشوایان عبارت‌اند از دوازده امام ...» و به همین صورت تا انتها، موضوعات همه ۲۶ باب را ذکر می‌کند (نعمانی، ۱۳۷۶، ص ۴۴-۵۰).

باب‌های این کتاب به شکل منطقی تنظیم شده‌اند و برخی از ابواب دارای فصل‌های متعددی است. ابتدا در ۹ باب، روایات مربوط به مسائل امامت و سپس در ۱۷ باب، مطالب مربوط به امام زمان (ع) آورده شده است. همچنین در برخی از

باب‌ها، چندین عنوان کوچک‌تر نیز ذکر شده است که این کار، دسترسی به مطالب را آسان‌تر می‌سازد (مدنی بجستانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳۴). با توجه به عناوین باب‌ها که مؤلف ابتدا موضوع امامت و تعداد ائمه (ع) را بیان کرد، سپس احادیث مربوط به مدعیان دروغین امامت را آورد و در ادامه روایات مربوط به غیبت امام دوازدهم (ع)، انتظار فرج، نشانه‌های ظهور و در پایان نیز احادیث مرتبط با قیام حضرت و دوران حکومت آن امام را ذکر کرد، می‌توان به این نتیجه رسید که نعمانی (ره) خواست تا با مطالعه احادیثی که به گفته خود وی صحیح و معتبرند، اعتقاد راسخی به حقانیت ائمه (ع) و غیبت حضرت مهدی (ع) در قلب و جان مسلمانان شکل بگیرد.

۲-۴. بیان معنای واژه

اولین مرحله در فهم حدیث، آشنایی با واژه‌های به‌کاررفته در آن است. از همین رو آشنایی با زبان عربی و قواعد آن، مقدمه‌ای برای دست‌یابی به معنای واژه‌هاست. حدیث، همانند قرآن ویژگی‌هایی دارد که جهت آشنایی با معنای آن‌ها تخصص ویژه‌ای لازم است. بنابراین پژوهشگر علم حدیث باید با دانش‌های فقه‌اللغه، غریب‌القرآن و غریب‌الحدیث آشنا باشد و معنای مفردات باید در ظرف زمانی صدور حدیث بررسی شود. دست‌یابی به گوهر معنا، آشنایی با معنای استعمالی، دسترسی به ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های لغوی و ... از جمله مواردی است که برای فهم دقیق متن حدیث باید به آن توجه داشت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۵۷). همچنین علاوه بر فهم معنای واژه‌ها، باید مفهوم ترکیب‌ها و نحوه چینش آن‌ها کنار هم را نیز مدنظر قرار داد. در نتیجه، افزون بر دانش صرف، باید با تکیه بر قواعد علم نحو، با معین نمودن معنای ترکیبات و جملات به‌کاررفته در متن حدیث، احتمالات معنایی مبهم را کنار نهاد (مسعودی، ۱۴۰۰، ص ۸۱ و ۹۸).

نعمانی (ره) نیز در کتاب خود از این شیوه بهره برده و در مواردی به تبیین معنای مفردات حدیث اقدام نموده است. مثلاً در باب چهاردهم که احادیث مربوط به نشانه‌های قبل از ظهور را ذکر کرده است، در حدیث چهارم امام علی (ع) سرگذشت حکومت عباسیان را چنین بیان نموده‌اند: «... عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ: مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ يُسْرٌ لَا عُسْرَ فِيهِ، لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمُ التُّرْكُ وَ الدَّيْلَمُ وَ السُّنْدُ وَ الْهِنْدُ وَ الْبَيْرُ وَ الطَّيْلَسَانُ،

لَنْ يُزِيلُوهُ، وَ لَا يَزَالُونَ فِي غَضَارِهِ مِنْ مُلْكِهِمْ حَتَّى يَشُدَّ عَنْهُمْ مَوَالِيَهُمْ وَ أَصْحَابُ دَوْلَتِهِمْ، وَ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عِلْجاً يَخْرُجُ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مُلْكُهُمْ، لَا يَمُرُّ بِمَدِينَةٍ إِلَّا فَتَحَهَا، وَ لَا تَرْفَعُ لَهُ رَايَةٌ إِلَّا هَدَّهَا...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۴۹-۲۵۰). نعمانی (ره) در خصوص معنای واژه «عِلْجاً» چنین می‌نویسد: «قال أبوعلی یقول أهل اللغة العِلج الكافر و العِلج الجافي في الخلقة و العِلج اللئيم و العِلج الجلد الشديد في أمره» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۰). ابوعلی (محمد بن همام بن سهیل) گفت: ارباب لغت می‌گویند عِلج، به معنای کافر است و به معنای کسی که کم بودی در خلقتش باشد و به معنای آدم پست فطرت و به معنای شخص زیرک و سخت‌گیر است (نعمانی، ۱۳۶۲، ص ۲۹۲).

در باب اول نیز وی پس از بیان روایت ذیل از امام ششم (ع)، کلمه «اتقیاء» را به معنای تقیه دانسته است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَمَا وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ عَلَيَّ أَفْوَاهِكُمْ أَوْ كَيْهٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا لَهُ، وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ أَتَقِيَاءَ لَتَكَلَّمْتُ، وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ. يُرِيدُ بِاتَّقِيَاءٍ مَنْ يَسْتَعْمِلُ التَّقِيَةَ» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۷)؛ «امام صادق (ع) فرمود: آگاه باشید، به خدا سوگند اگر دهان‌های شما لجام می‌داشت، من به هر یک از شما چیزی که به سود اوست می‌گفتم. به خدا سوگند اگر افراد متقی می‌یافتم، حتماً سخنانی می‌گفتم و از خدا باید کمک خواست». منظور آن حضرت از افراد متقی، کسانی است که تقیه را به کار می‌بندند (نعمانی، ۱۳۷۶، ص ۵۶). همچنین در پاره‌ای موارد، نعمانی (ره) معنای برخی از واژه‌ها را به جای ذکر در متن و ادامه حدیث، در پاورقی کتاب آورده است. این روش فقه‌الحدیثی نعمانی سبب می‌شود که مخاطبان کتاب وی، هنگام مواجهه با لغات مبهم، نامانوس و مشکل، در همان جا و همان زمان، معنای صحیح واژه‌ها را دریابند و در فهم معنای درست احادیث، دچار تردید و ابهام نشوند.

۴-۳. تبیین و توضیح روایات

یکی از مهم‌ترین مراحل فقه‌الحدیث، فهم صحیح و مبتنی بر قواعد متن است. متن محوری معارف دینی اقتضا می‌کند که فهم این متون به دور از پیش‌فرض‌های ذهنی و تمایلات شخصی و تنها متکی بر نص قرآن کریم، روایت و شیوه‌های منطقی و صحیح استفاده از آن‌ها باشد. این امر، ما را در مسیر رسیدن به فهم صحیح و مراد واقعی احادیث معصومان (ع) یاری می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۲). لذا نعمانی (ره)

در برخی موارد، پس از ذکر احادیث، توضیحاتی در راستای تبیین مفهوم حدیث و نیز دیدگاه‌های خود در آن زمینه را بیان نمود که در برخی از روایات، توضیحات او طولانی بوده و چند صفحه را شامل می‌شود. به عنوان نمونه، در باب یازدهم این روایت را از امام علی (ع) در خصوص صبر بر انتظار فرج نقل می‌کند: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلَى الْمُنْبَرِ: إِذَا هَلَكَ الْخَاطِبُ وَرَأَى صَاحِبَ الْعَصْرِ وَبَقِيَ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ فَمِنْ مُخْصِبٍ وَ مُجْدِبٍ، هَلَكَ الْمُتَمْتُونَ وَ أَضْمَحَلَ الْمُضْمَحِلُونَ، وَ بَقِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ قَلِيلٌ مَا يَكُونُونَ، ثَلَاثٌ مَائَةٌ أَوْ يَزِيدُونَ، تُجَاهِدُ مَعَهُمْ عِصَابَهُ جَاهَدَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ بَدْرٍ لَمْ تُقْتَلْ وَ لَمْ تَمُتْ» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۶-۱۹۵). نعمانی (ره) در تبیین معنای حدیث فوق چنین مفصل می‌نویسد: «معنای فرمایش امیرالمؤمنین (ع) که: "صاحب عصر روی گرداند"، مراد آن حضرت، صاحب ناپیدای همین زمان است که به خاطر تدبیر خداوند که واقع شده، از دیدگان این مردم روی برتافته است. سپس می‌فرماید: "و دل‌هایی به جای بماند که پاره‌ای پرخیر و برکت و بعضی بی‌خیر و برکت است" و مراد از آن، دل‌های شیعیان است که در این غیبت و سرگردانی دگرگون می‌شود. پس هرکه از آنان بر حق پایدار باشد (مُخْصِب) پرخیر و برکت، و هرکه از حق به گمراهی و گفتار باطل گراید (مُجْدِب) بی‌خیر و برکت است. پس امیرالمؤمنین (ع) فرمود: "آرزومندان هلاک گردند". این نکوهش آنان است و آنان کسانی‌اند که در امر خدا شتاب‌جویی می‌کنند و در مقام تسلیم نیستند و این مدت را طولانی می‌پندارند، پس قبل از آن‌که فرجی ببینند، می‌میرند. آنگاه خداوند از اهل صبر و تسلیم کسی را که بخواهد به جای می‌گذارد تا به مرتبه‌ی شایسته‌اش برساند و آنان مؤمنان و افرادی با اخلاصند و تعدادشان اندک است که آن حضرت شماره آنان را سیصد نفر یا بیشتر فرموده است، افرادی که به واسطه‌ی نیروی ایمان و درستی یقینشان، خداوند برای یاری ولی خود و جنگیدن با دشمن خویش به آنان اهلیت عطا فرموده است» (نعمانی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۸-۲۸۰). از آنجایی که برخی از احادیث علاوه بر ترجمه، به شرح و تفسیر بیشتری نیاز دارند، نویسنده‌ی الغیبه نیز پس از بیان تعدادی از احادیث، توضیحاتی را در چند خط و یا چند صفحه به قلم خودش می‌آورد تا با این کار، فهم متن روایات و مراد معصوم (ع) از این سخن برای خواننده آسان‌تر شود.

۴-۴. استناد به آیات قرآن

یکی از بهترین روش‌های قوت بخشیدن به معنای حدیث، توضیح و تشریح آن بر اساس آیات قرآن است. برخی از حدیث پژوهان و مؤلفان کتب روایی، جهت تبیین بیشتر مفهوم احادیث برای مخاطبان، از آیات قرآن کریم بهره گرفته‌اند. نعمانی (ره) نیز در راستای استحکام بخشیدن به توضیحاتش در تبیین مفهوم روایت و فهم بیشتر آن، در چند مورد، به آیات قرآن مجید استناد نموده است. مثلاً در حدیث دوم از باب دوم، سه روایت به دنبال هم از امام علی (ع) در خصوص فضیلت و جایگاه والای اهل بیت (ع) نقل می‌کند، مانند این حدیث: «إِنَّ مَثَلَنَا فِيكُمْ كَمَثَلِ الْكَهْفِ لِأَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ كِتَابِ حِطَّةٍ وَ هُوَ بَابُ السَّلَامِ فَادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۴۴). پس از آن در چندین سطر، با استناد به تعدادی از آیات قرآن کریم، در توضیح این روایات چنین به تفصیل می‌نویسد: «فَتَرَكْنَا النَّاسُ مِنْ هَذِهِ صِفَتِهِمْ وَ هَذَا الْمَدْحُ فِيهِمْ وَ هَذَا التَّدْبُّ إِلَيْهِمْ وَ صَرَبُوا عَنْهُمْ صَفْحًا وَ طَوَّوْا دُونَهُمْ كَشْحًا وَ اتَّخَذُوا أَمْرَ الرَّسُولِ (ص) هُزُوعًا وَ جَعَلُوا كَلَامَهُ لَعْوًا، فَفَرَضُوا مَنْ فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ (ص) طَاعَتَهُ وَ مَسْأَلَتَهُ وَ الْاِقْتِيَابَسَ مِنْهُ بِقَوْلِهِ: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ وَ قَوْلِهِ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ وَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى النَّجَاةِ فِي التَّمَسُّكِ بِهِ وَ الْعَمَلِ بِقَوْلِهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ التَّغْلِيمِ مِنْهُ وَ الْاِسْتِضَاءَةَ بِنُورِهِ ... ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ حِكَايَةً لِمَا يَقُولُهُ النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ ذَلِكَ: «وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» أَيْ اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي أَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَسُّكِ بِهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَلَا يَتَفَرَّقُوا عَنْهُمَا مَهْجُورًا ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۴۴-۴۶)؛ «اما این مردم از کسانی که به چنین صفاتی آراسته بودند و چنین ستایش‌هایی در حق آن‌ها شده بود و چنین دعوت و هدایتی که از حق به سوی آنان شده بود، روی برتافتند و از ایشان بریدند، به دیگران پرداختند و امر رسول خدا (ص) را به بازی گرفتند و سخنش را بی‌مقدار و بیهوده انگاشتند و کسی را ترک گفتند که خدا با زبان پیامبر خود، فرمانبرداری و پرسش و فراگیری و بهره‌مندی از او را واجب ساخته، بنا به فرموده او که: «اگر نمی‌دانید از آنان که یاد دارند پرسید» و فرمایش دیگرش: «از خدا و پیامبر و اولی الامر خود فرمانبرداری کنید» و رسول خدا (ص) راهنمایی فرموده که رستگاری در آویختن به دامان او و عمل به گفته او و

تسلیم در برابر دستور اوست و نیز فراگرفتن از او و روشنایی خواستن از نور اوست ... سپس خداوند عز و جل به حکایت از آنچه پیامبر(ص) در روز قیامت می‌گوید، می‌فرماید: «رسول گوید: پروردگارا، قوم من این قرآن را مهجور داشتند»؛ یعنی این قرآنی را که تو به آنان دستور دادی که به آن و به اهل بیت من چنگ زنند و از گرد آن دو پراکنده نشوند، مهجور داشتند...» (نعمانی، ۱۳۷۶، ص ۶۷-۷۰).

با توجه به آن که قرآن کریم کتاب هدایت و اولین مرجع مسلمانان برای دریافت معارف دینی و الهی است، بهره‌گیری از آیات آن جهت تبیین مفهوم سخنان معصومین(ع) نقش مؤثری در اعتماد به احادیث و عمل به دستورات آن خواهد داشت. نعمانی(ره) نیز در کتاب خود، هنگام توضیح و شرح بعضی از روایات، آیاتی از قرآن مجید را ذکر می‌کند تا از طریق آن، متن احادیث و دیدگاه‌های خود در تفسیر روایات را تقویت نماید.

۴-۵. جمع‌بندی مباحث در پایان هر باب

از دیگر شیوه‌های مطلوب نعمانی(ره) در کتاب «الغیبه» آن است که در پایان چندین باب، پس از پایان یافتن احادیث مربوطه، به قلم خودش توضیحاتی در مورد آن باب نگاشته و مطالب را جمع‌بندی نموده است. به عنوان مثال در باب هفتم که احادیث مربوط به ویژگی‌ها و سرنوشت افرادی که نسبت به یکی از ائمه(ع) تردید داشته باشند را آورده، این‌گونه می‌نویسد:

«کسی که اهل اندیشیدن است و جزء خردمندان و صاحبان شعور و معتقدان به ولایت امامان اهل بیت(ع) است، باید این احادیث که روایت شده است از رسول خدا(ص) و امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در مورد کسی که نسبت به یکی از ائمه(ع) شک کند یا شبی را روز کند که امام خود را در آن نشناسد و نیز نسبت کفر و نفاق و شرک که ایشان به او داده‌اند و این که اگر او باقی بر آن عقیده بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است و ما از آن به خدا پناه می‌بریم و همچنین گفته ایشان را که «هرکس یکی از امامان زنده را انکار کند، امامانی را که از دنیا رفته‌اند نیز انکار کرده است» به دقت و عمیقاً مورد توجه قرار داده و بدان بیندیشد و از طرفی نیز صاحب عقل باید بنگرد که چه کسی را به امامت خود برمی‌گزیند و باطل‌ها و امور بیهوده او را

نفریبند و هوای نفس او را از راه حق به باطل منحرف نسازد، زیرا که هرکس هوای نفس او را به دنبال خود بکشد، سقوط کرده چنان درهم خواهد شکست که جبران پذیر نباشد...» (نعمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۷-۱۸۸).

همچنین نعمانی (ره) در پایان برخی از روایات، به شکر و سپاس الهی بر نعمت مهم ولایت و در برخی موارد، دشمنان و کسانی که در این مسئله با ائمه (ع) به کینه‌توزی برخاسته‌اند را نفرین می‌کند (مدنی بجستانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳۴۲). بنابراین به دلیل تعداد زیاد احادیث هر باب و تشریح موضوع و عنوان باب‌ها با ذکر روایات مختلف، جمع‌بندی مباحث در پایان هر باب و این روش فقه‌الحدیثی نعمانی (ره) سبب می‌شود مخاطب، نتیجه مطالب ذکر شده و مقصود نهایی از بیان احادیث گوناگون را در قالب چند جمله و چند خط به دست آورد.

۵. مبانی سندی و رجالی کتاب «الغیبه»

نعمانی (ره) در تدوین الغیبه، به مباحث سندی و رجالی نیز توجه داشته است؛ به گونه‌ای که گاهی به توثیق و تضعیف راویان می‌پردازد، اسناد مشابه روایات را ذکر می‌کند، از منابع معتبر بهره می‌گیرد و در برخی احادیث، تاریخ نقل آن‌ها را نیز بیان می‌کند که در ادامه به این موارد اشاره می‌گردد.

۱-۵. ذکر تاریخ نقل حدیث

نعمانی (ره) در تدوین الغیبه، به مباحث سندی و رجالی نیز توجه داشته است؛ به گونه‌ای که گاهی به توثیق و تضعیف راویان می‌پردازد، اسناد مشابه روایات را ذکر می‌کند، از منابع معتبر بهره می‌گیرد و در برخی احادیث، تاریخ نقل آن‌ها را نیز بیان می‌کند که در ادامه به این موارد اشاره می‌گردد.

روایات کتاب الغیبه، با اسناد کامل، از امامان معصوم (ع) و گاهی از پیامبر (ص) و از طریق اهل سنت، نقل شده است. مباحث این کتاب، در دو زمینه کلی بیان شده است: یکی در زمینه مبانی اعتقادی غیبت و دیگری در خصوص شرح حال امام دوازدهم (ع) و مسائل مربوط به غیبت (احمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹). نعمانی (ره) در این کتاب، در برخی روایات، علاوه بر آوردن نام استاد خود، سال نقل و تحمل حدیث را نیز ذکر می‌کند. تعداد این تاریخ‌ها هرچند کم است، اما به خوبی عصر او را مشخص

می‌کند. این تاریخ‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: ۳۱۳ هجری، ۳۲۷ هجری و ۳۳۳ هجری (مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۵). مانند حدیث فوق: «و حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُمِيُّ أَبُو الْقَاسِمِ بِشِيرَازَ سَنَةَ ثَلَاثِ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِ مِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۶۲).

تمام این تاریخ‌ها با سال‌های تولد و وفات مشایخ او نیز یکی هستند. مؤید آن‌ها تاریخ نقل و تحمل حدیث مشایخ نعمانی (ره) از مشایخ قبلی خود است که اتصال طبقات و جای‌گیری درست هر طبقه را نشان می‌دهد، مانند تاریخ نقل و تحمل حدیث «احمد بن هوده» از «ابواسحاق نهاوندی» در ۲۷۳ هجری و ۲۹۳ هجری، نقل «ابن عقده» از «ابوعبدالله جعفر بن عبدالله» در ۲۶۸ هجری، از «ابومحمد عبدالله بن احمد اشجعی» در ۲۶۶ هجری، از «علی بن الحسن التیهلی» در ۲۷۴ هجری و ۲۷۷ هجری، از «ابراهیم بن قیس بن رمانه» در رجب ۲۶۵ هجری و از «محمد بن سالم بن عبدالرحمان» در شوال ۲۷۱ هجری. این تاریخ‌ها که به هم نزدیک هستند، با تاریخ‌های تحمل حدیث نعمانی (ره) از مشایخ خود، همخوان بوده و آن‌ها را تأیید می‌کنند (مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۵-۳۲۶). و این تاریخ‌ها در سند روایات مختلف «الغیبه» ذکر شده است، مانند این روایت: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيِّ مِنْ كِتَابِهِ فِي سَوَّالِ سَنَةِ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الطَّوِيلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۱). این حدیث از محمد بن سالم بن عبدالرحمان در شوال ۲۷۱ هجری نقل شده است. فایده ذکر این تاریخ‌ها در سند احادیث آن است که زمان دریافت و نقل روایات مشخص می‌شود و نیز اتصال و به هم پیوستگی طبقات راویان تا امام معصوم (ع) را نشان می‌دهد که این امر، در سنجش صحت احادیث، نقش فراوانی دارد.

۲-۵. تعلیق سند حدیث

در جوامع حدیثی و کتب روایی، برخی از روایات، به استناد سند حدیث پیشین یا تعلیق بر کتاب حدیثی دیگر و یا ذکر در مشیخه، به صورت معلق آورده می‌شود

(نقیسی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۹-۱۶۰). در اصطلاح، «تعلیق در اسناد، به معنای وابسته بودن یا معلق بودن سند به سندی دیگر یا متصل نبودن سند از ناحیه ابتدای سند است». گاهی اوقات در برخی از روایات، ابتدای سند به اتکاء سند یا اسناد قبل حذف شده و به جای آن عبارت «بِهَذَا الْإِسْنَادِ» می‌آید که نشان‌دهنده حذف بخشی از ابتدای سند است و به آن «شبه تعلیق» می‌گویند (مدرسان دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۴۰۱، ص ۱۳۷-۱۳۸). نعمانی (ره) نیز در برخی موارد، ابتدای سند احادیث را به استناد حدیث قبل، به صورت معلق آورده و از تعبیر «بِهَذَا الْإِسْنَادِ» استفاده کرده است. به عنوان نمونه، در باب اول، حدیث ششم با سند کامل آمده است: «وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رِيَّاحِ الزُّهْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْحَسَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ الْخَرَّازِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۶).

سپس در ادامه، حدیث هفتم را با عبارت «بِهَذَا الْإِسْنَادِ» آورده و بخشی از ابتدای سند را حذف نمود: «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۶). اما سه حدیث بعدی را به جای «بِهَذَا الْإِسْنَادِ» با کلمه «به» آغاز نموده که به همان معناست و در چندین روایت در باب‌های مختلف نیز این‌گونه استناد دادن مشاهده می‌شود: «وَبِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع): ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۶-۳۷). همچنین در برخی از احادیث تعبیر «بِإِسْنَادِهِ» را آورده که نشان‌دهنده تعلیق سند حدیث است. بنابراین نعمانی (ره) به جهت طولانی نشدن سند احادیث و در نتیجه کاهش حجم صفحات کتاب و نیز برای جلوگیری از ملال‌آور بودن مطالعه برای خوانندگان، اسناد برخی از احادیث را به اختصار ذکر نمود تا مخاطبان آسان‌تر و سریع‌تر به مطالب مدنظرشان دست یابند و از سخنان گران‌بهای اهل بیت (ع) در موضوع مهدویت بهره‌مند گردند.

۳-۵. مصادر «الغیبه»

از جمله امتیازات کتاب الغیبه نعمانی (ره)، استفاده از مصادر بسیاری است که تنها در این کتاب از آن‌ها استفاده شده است. به همین جهت، احادیث فراوانی در

این کتاب نقل شده که در دیگر منابع موجود در مورد غیبت، نیامده است (عمادی حائری، ۱۳۸۸، ص ۳۸۱). وی در الغیبه، ۵۰۰ حدیث از راویان مورد اعتماد و با سند قوی نقل کرده است (غلامی جلیسه، ۱۳۹۰، ص ۳۱۴). نعمانی (ره)، در کتاب خود از منابع و کتب متعددی استفاده کرده است. کتاب «الکافی» کلینی (ره) و کتاب «أسرار آل محمد (ص)» سلیم بن قیس هلالی، مشهورترین آن‌هاست که نعمانی (ره) بارها از این دو کتاب حدیث نقل کرده و از نویسندگان آن‌ها نام برده است. علاوه بر آن، نعمانی (ره) گاهی به کتاب‌ها و منابع دیگر اخذ حدیث خود نیز تصریح کرده است. به جز این موارد، دست‌یابی به سایر منابع اخذ روایت و یا نویسنده آن از راه مطالعه اسناد و طرق نعمانی (ره) در کتابش و سنجش اطلاعات به دست آمده با اطلاعات موجود در کتب رجال و کتاب‌شناسی‌ها امکان‌پذیر است (مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۳۳۹-۳۴۰). همچنین نعمانی (ره) در این کتاب، از هفده نفر از مشایخ خود حدیث نقل کرده است که عبارت‌اند از: ابن عقده، ابن هوده، ابوعلی کوفی، باوری، ارزنی، عبدالعزیز موصلی، ابوالحارث طبرانی، عبدالواحد موصلی، بندنیجی، علی بن الحسین، ابن جمهور قمی، حمیری، محمد بن عبدالله طبرانی، ابن علان دهنی، اسکافی، کلینی (ره) و موسی بن محمد قمی. از این میان، به جز چند نفر مانند کلینی (ره) و ابن عقده، بقیه مشایخ او برای ما ناشناخته هستند (طوسی و کاظمی، ۱۳۸۷، ص ۸).

از جمله قرینه‌هایی که می‌توان از طریق آن به مصادر کتاب «الغیبه» دست یافت، وجود نام مؤلفان کتب در سلسله سند احادیث و هماهنگی موضوع روایت با موضوع کتاب‌های آن مؤلف است که می‌تواند دلیلی بر اخذ روایت از کتاب او باشد. به عنوان مثال، نعمانی (ره) روایات متعددی را از ابن عقده با این تعبیر نقل می‌کند (عمادی حائری، ۱۳۸۸، ص ۳۸۴): «أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۷)؛ «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفَرِيِّ أَبُو الْحَسَنِ مِنْ كِتَابِهِ ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۴۰). و به همین صورت، در بخش‌های مختلف کتاب روایاتی از ابن عقده نقل می‌کند، در حالی که ابن عقده خودش کتابی

ندارد که با موضوع این روایات هماهنگ باشد تا بتوان گفت که این روایات در آن بوده است. در نتیجه، احتمالاً نعمانی (ره) این روایات را از کتب مشایخ ابن عقده گرفته است. بنابراین در سند این روایات، ابن عقده را باید واسطه روایت کتب مشایخش دانست (عمادی حائری، ۱۳۸۸، ص ۳۸۴). همچنین اگر اسناد کتاب را بر اساس حروف الفبا مرتب کنیم، خواهیم دید که آغاز برخی از اسناد یکسان است و فقط انتهای آن‌ها با هم متفاوت است؛ به گونه‌ای که این اسناد تا یک راوی مشخص، با هم مشترکند و پس از آن با یکدیگر متفاوت می‌شوند. اگر به شرح حال آن راوی مشخص رجوع کنیم، می‌بینیم که او مؤلف کتاب یا کتاب‌هایی است که این روایات می‌تواند از آن کتاب‌ها اخذ شده باشد. این قرینه، از سودمندترین قرائن در کشف منبع مکتوب یک روایت به شمار می‌آید (عمادی حائری، ۱۳۸۸، ص ۴۰۰-۴۰۱).

با توجه به اذعان نعمانی (ره) در مقدمه کتاب که هدفش از تألیف، جمع‌آوری احادیث صحیح مرتبط با غیبت امام دوازدهم (ع) بود که اهل حق به آن اعتقاد دارند، ذکر منابعی که او احادیث را از آن‌ها اخذ نموده است، سبب اعتماد خوانندگان به این کتاب و اعتبار روایات نزد آنان شده و با اطمینان بیشتری به محتوای احادیث عمل خواهند کرد.

۴-۵. ذکر اسناد مشابه

از جمله راه‌های اطمینان نسبی یافتن به صحت متن حدیث، جست‌وجوی روایت در نسخه‌ها و کتاب‌های دیگر است، چه این‌که حدیث مورد نظر را از همان منبع نقل کرده باشد و چه از طریق دیگر (مسعودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۸۹-۹۰). تمامی روایات کتاب «الغیبه» به صورت مسند آورده شده است و در صورتی که یک روایت دارای چند سند بود، به دنبال آن سندهای دیگر نیز ذکر شده است. همچنین در ابتدای تمامی روایات، کلمه «حدّثنا» و «أخبرنا» وجود دارد که نشان‌دهنده بهترین شیوه تحمل حدیث است (مدنی بجستانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳۴). به عنوان مثال، پس از بیان حدیث دوم در باب دوم، اسناد مشابه آن را چنین ذکر می‌کند:

«أَخْبَرَنَا بِدَلِّكَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ يُونُسَ الْمُؤَصِّلِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ ذَكَرَ الْخُطْبَةَ بِطَوْلِهَا وَ فِيهَا هَذَا الْكَلَامُ. وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِمِثْلِهِ. وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (ع) بِمِثْلِهِ» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۴۳).

بنابراین نعمانی (ره) با ذکر اسناد مشابه برای برخی از روایات کتابش، سند این احادیث را تقویت نموده و با این کار، موجبات اطمینان و اعتماد بیشتر خوانندگان به متن روایات را فراهم آورده است.

۵-۵. بیان مباحث رجالی

نعمانی (ره) در چند روایت، از منظر علم رجال، به توثیق و تضعیف راویان می‌پردازد و یا اطلاعاتی درباره راویان واقع در سند حدیث بیان می‌کند، مانند این احادیث: حدیث اول در باب دوم، حدیث هشتم، بیست و سوم و سی‌ام در باب چهارم (مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۳): «وَمِنْ كِتَابِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ ... قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ شَيْخٌ لَنَا كُوفِيٌّ ثِقَةٌ ...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۶۸-۶۹). در این روایت که سلسله سند طولانی نیز دارد، نعمانی (ره) در مورد فردی به نام عبدالله بن مبارک چنین می‌نویسد: «... روایت کرد برای ما عبدالله بن مبارک که شیخ ما بود از اهل کوفه و ثقه بود ...» (نعمانی، ۱۳۶۲، ص ۶۵).

روش نعمانی (ره) در نقد اسنادی، ثقه بودن راوی بدون در نظر گرفتن مذهب او بوده است. به عنوان نمونه، وی در این کتاب، از ابن عقده روایت نقل کرده و درباره او گفته است که در وثاقت، خبرویت، حدیث‌شناسی و رجال‌شناسی ابن عقده، تردیدی نیست (احمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۱). بنابراین با توجه به آن که شناخت راویان احادیث و مشخص نمودن توثیق یا تضعیف آنان، نقش اساسی در تعیین اعتبار و صحت روایات دارد، نعمانی (ره) در راستای کمک به این امر و یاری رساندن علمای علم رجال، در سند برخی احادیث، پس از ذکر راوی، اطلاعات رجالی وی را نیز آورده است تا شناخت راویان برای رجالیان و دانشمندان علوم حدیث آسان‌تر گردد.

نتیجه‌گیری

محمد بن ابراهیم نعمانی (ره) در تألیف کتاب «الغیبه» روش‌های گوناگونی را در راستای فهم بهتر احادیث و درک مقصود حقیقی کلام معصومین (ع) به کار برده است که به دو بخش روش‌های فقه‌الحدیثی و مبانی سندی و رجالی می‌توان تقسیم کرد. در بخش فقه‌الحدیثی، مؤلف با بیان معنای واژه‌ها، باب‌بندی روایات جهت سهولت دست‌رسی به احادیث با موضوعات مختلف امامت و مهدویت (ع)، تبیین و توضیح روایات که گاهی توضیحات و دیدگاه‌های او در مورد برخی روایات به چند صفحه می‌رسد، استناد به آیات قرآن جهت تبیین بهتر معنای حدیث و جمع‌بندی مباحث در پایان چند باب، ابهام و اجمال را از متن احادیث برداشته است. در بخش سندی و رجالی، نعمانی (ره) با ذکر تاریخ نقل و تحمل تعدادی از احادیث، تعلیق سند برخی از روایات به قرینه حدیث قبل با عبارات «بهذا الإسناد»، «یاسناده» و «به»، بهره‌گیری از مصادر متعدد و ذکر احادیثی که در دیگر منابع موجود در مورد غیبت نیامده است، ذکر اسناد مشابه برخی از روایات که در کتب حدیثی دیگر آمده است در راستای قوت بخشیدن به حدیث ذکر شده، و نیز بیان مباحث رجالی و توثیق یا تضعیف برخی از راویان، به اسناد روایات اعتبار بخشیده است.

بنابراین می‌توان گفت مؤلف کتاب الغیبه (ره)، با بهره‌گیری از روش‌های گوناگون فقه‌الحدیثی و مبانی مختلف سندی و رجالی در تدوین احادیث این اثر ارزشمند، درصدد آن بوده است تا مخاطبان کتاب و جویندگان مباحث ناب مهدویت (ع)، هنگام مراجعه به این منبع، دچار ابهام، تشمت و سردرگمی نشوند و به روشنی و سهولت، به مجموعه‌ای از احادیث و مطالب مرتبط با موضوع امامت و مهدویت (ع) دست یابند. بر همین اساس، با توجه به نقش پررنگ حدیث در استنباط احکام و معارف دین، توصیه می‌گردد پژوهشگران علوم دینی به تحقیق و پژوهش در خصوص روش‌های فقه‌الحدیثی سایر کتب روایی که تاکنون بررسی نشده است، بپردازند تا استفاده از این منابع برای همگان آسان‌تر شده و کسب دانش و حکمت از معادن اصیل دین هموارتر گردد.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۲. احمدی، مهدی؛ رحمتی، محمدکاظم. (۱۳۸۹ش). تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری. قم: دارالحدیث.
۳. پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲ش). فقه الحدیث. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴. جاسم، محمد حسین. (۱۳۸۵ش). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع) (ترجمه سید محمدتقی آیت‌اللهی). تهران: امیرکبیر.
۵. جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۷ش). رویکردهای نوین در حدیث پژوهی شیعه. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.
۷. حسن‌زاده آملی، حسن. (بی‌تا). نهج‌الولایه: بررسی مستند در شناخت امام زمان (ع). قم: قیام.
۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۰ش). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۹. راغب اصفهانی، حسین. (۱۳۷۴ش). مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی.
۱۰. ربانی، محمدحسن. (۱۳۹۵ش). دانش فقه الحدیث. قم: المصطفی (ص).
۱۱. رضاداد، علیه. (۱۳۹۵ش). مکتب حدیثی بغداد. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. طباطبایی، سید محمدکاظم. (۱۳۹۸ش). تاریخ حدیث شیعه. قم: دارالحدیث.
۱۳. طباطبایی، سید محمدکاظم. (۱۳۹۰ش). منطق فهم حدیث. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
۱۴. طباطبایی، سید محمدکاظم. (۱۳۹۰ش). تاریخ حدیث شیعه. قم: دارالحدیث.
۱۵. طبسی، نجم‌الدین؛ کاظمی، مصطفی. (۱۳۸۷ش). نگاهی به کتاب غیبت نعمانی. قم: تبیان.
۱۶. علوی‌مهر، حسین. (۱۳۸۴ش). آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۷. عمادی حائری، محمد. (۱۳۸۸ش). بازسازی متون کهن حدیث شیعه. قم: دارالحدیث.
۱۸. غروی نایینی، نهل؛ صحرايي اردکاني، کمال. (۱۳۹۱ش). فقه الحدیث و روش‌های نقد متن. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۹. غلامی جلیسه، مجید. (۱۳۹۰ش). کتاب‌شناسی ترجمه‌های متون حدیثی شیعه. قم: دارالحدیث.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: هجرت.
۲۱. محدث نوری، میرزا حسین. (۱۳۸۴ق). نجم‌الثاقب فی احوال الامام الغائب. قم: مسجد جمکران.
۲۲. مدرسان دانشگاه قرآن و حدیث. (۱۴۰۱ش). دانش حدیث. قم: جمال.
۲۳. مدنی بجستانی، محمود. (۱۳۸۵ش). فرهنگ کتب حدیثی شیعه. تهران: امیرکبیر.

۲۴. مسعودی، عبدالهادی. (۱۴۰۲ش). فقه الحدیث. قم: دارالحدیث.
۲۵. مسعودی، عبدالهادی. (۱۴۰۰ش). درس نامه فقه الحدیث. قم: دارالحدیث.
۲۶. مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۹۱ش). در پرتو حدیث. قم: دارالحدیث.
۲۷. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). الرجال النجاشی. قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبه. تهران: صدوق.
۲۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۲ش). الغیبه (ترجمه احمد فهری زنجانی). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۶ش). الغیبه (ترجمه محمد جواد غفاری). تهران: صدوق.
۳۱. نفیسی، شادی. (۱۴۰۱ش). درایة الحدیث. تهران: سمت.
۳۲. نرم افزارهای جامع الاحادیث، قاموس النور و علوم حدیث. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.